

جهان سوم

و

مردم‌شناسی اقتصادی^(۱)

تا همین اواخر عده بسیار معدودی از اقتصاددانان برای تجلیل‌های اقتصادی خود از اسناد و مدارک مربوط به جوامع غیر صنعتی استفاده کرده‌اند.

اکثر علماء اقتصاد غالباً ساخت‌های اقتصادی (۲) جوامع کهنه و غیر صنعتی را بسیار ساده شمرده یا بعبارت دیگر - به افراط ساده کرده‌اند و ترجیح میدهند به مطالعه ساخت‌های اقتصادی جوامع صنعتی بپردازند.

بنظر میرسد با اهمیت و اعتباری که اقتصاد دهش (۳) در روزگار ماکسب کرده ، و همچنین با نتایجی که از تحولات سیاسی جهان سوم بدست آمده ، اندک اندک این روش متروک میشود و اقتصاد جوامع در حال رشد در عرصه مطالعات علمی اهمیتی روزافزون می‌یابد . باید دانست آنچه بیش از هر چیز به وقوع این تحول کمک کرده اثبات این نظریه است که بین مردم‌شناسی و اهمیت روابط متقابل وجود دارد .

هدف ما روشن ساختن ارزش تفسیر پدیده اقتصادی از دیدگاه مردم‌شناسی و اهمیت روابط متقابل اقتصاد و مردم‌شناسی بمنظور درک بهتر این دو علم است .

تفسیر پدیده اقتصادی

توجه به اقتصاد جوامع کهن و غیر صنعتی ما را بیش از پیش به اصل و منشاء اقتصاد نزدیک میکند و بوضوح نشان میدهد که پدیده اقتصادی، یک پدیده اجتماعی

و پدیده اجتماعی یک پدیده اقتصادی است .

۱ - پدیده اقتصادی یک پدیده اجتماعی است.

عمل اقتصادی بر تمام اجزاء اجتماع اثر می‌گذارد و مفاهیم غیر اقتصادی دارد . بعبارت دیگر تحلیل پدیده اقتصادی تنها یکمکعبیات و فرضیات اقتصادی امکان پذیر نیست و نمیتواند کلیه مقایسه آنرا آشکار سازد.

۲- پدیده اجتماعی، یک پدیده اقتصادی است.

پدیده اقتصادی تا حد زیادی بوسیله پدیده های غیر اقتصادی مانند مذاهب ، اخلاقی ، زیباشناسی (۴) و غیره مشخص میشوند و این پدیده‌ها که قابل شمارش نیستند بر پایه پول قابل تحلیل کنند ، نمیتوانند در یک تحلیل اقتصادی دقیق و جامع دخیل نباشند.

بنابر این میتوانیم بدون تناقض گویی تاکید کنیم که در هر اجتماع، در عین حال همه چیز اقتصادی است و هیچ چیز اقتصادی نیست. زیرا از سوئی هر عنصر تشکیل دهنده اجتماع کل ، یک دامنه یعنی یک علت ، یک نتیجه و یا یک وابستگی اقتصادی دارد و در نتیجه باید در تحلیل اقتصادی دخالت داشته باشد . از سوی دیگر ، هیچ چیز اقتصادی نیست زیرا وقتی تحلیل اقتصادی پایان میپذیرد ، همیشه در پوئه آزمایش یک عنصر اضافی باقی میماند که با عناصر اقتصادی

کاملاً تفاوت دارد .

از این رو، تعریف اقتصاد کار بسیار مشکلی است زیرا از طرفی اقتصاد در همه جاودر همه چیز وجود دارد و از طرف دیگر ، حتی در قلب خود اقتصاد چیز های غیر اقتصادی میتواند باشد .

فرانسوا برو ، (۵) اقتصاد را چنین تعریف میکند : «تجربه اقتصادی یک جامعه انسانی عبارت از آن است که با در نظر گرفتن بالاترین سطح تولید و پائین‌ترین سطح هزینه برای تمام جامعه ، مبارزات و مسابقاتی میان افراد و گروه‌ها در راه کسب حق بهره - و در واقع چیزهای قابل محاسبه ، ترتیب دهد» .

این تعریف از دیگر تعاریف کلاسیک که تاکنون پیشنهاد شده جامع‌تر است و مسئله را بهتر احاطه میکند فقط لازم است اصطلاح «چیزهای قابل محاسبه» (۶) را تشریح نمائیم . منظور از «چیزهای قابل محاسبه» تنها کالاها نیست . حسابداری مدرن بقدری پیشرفت کرده است که میتواند بنحو موثری ارزشهای مجازی (مثل ارزش کار ، ارزش احساس و غیره) را موقتاً تخمین بزند و مورد ارزیابی تطبیقی قرار بدهد و با ارزشهای واقعی در هم آمیزد. حد پدیده اقتصادی همان حد فن حسابداری محسوب میشود و بینهایت وسیع است.

ممکن است در انسان این تمایل

ایجاد شود که پدیده اقتصادی را بطور منفی تعریف نماید و در هر مورد، پس از تشخیص پدیده‌های مذهبی ، اخلاقی ، زیباشناسی و غیره باقیمانده را «پدیده اقتصادی» بنامد. ولی آیا پدیده‌های اجتماعی بطور تفکیک‌ناپذیری درهم آمیخته نیستند ؟ آیا میتوان ادعا کرد که در کلیه طبقات این قشر تکاری (۷) زمین اجتماعی ، انسان به قشرهای اقتصادی متجانس (۸) برخورد می - کند ؟

ابعاد واقعی پدیده اقتصادی بسیار وسیع و پیچیده است و فقط بشیوه مارسل موس (۹) که آنرا بعنوان یک «پدیده اجتماعی کل» (۱۰) در نظر گرفته است، قابل تفسیر صحیح است. سخن اینست که نمیتوان برای اقتصاد مرزی قائل شد زیرا تمام پدیده‌های اجتماعی بر اقتصاد اثر می‌گذارند و اقتصاد نیز بر کلیه پدیده‌های اجتماعی موثر است .

در چنین شرایطی ، آیا میتوان ادعا کرد که اقتصاد جوامع صنعتی بدرجه‌ای از تحول رسیده که بصورت اقتصاد مطلق درآمده است؟ این موضوع قابل شک است . اقتصاد خالص و مطلق وجود ندارد. تنها یک واقعیت کل وجود دارد که در آن ، پدیده‌های اقتصادی تحت الشعاع سایر پدیده‌های اجتماعی قرار دارد . از این نقطه نظر ، جوامع صنعتی در ردیف جوامعی کهنه و غیر صنعتی هستند و خودشان را بدرستی نمیشناسند .

در جوامع صنعتی مدرن، پدیده اقتصادی سرشار از معانی و مظاهر وانگیزه‌ها و ارتباطاتی است که اگر آنها بصورت تفکیک شده مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم، کلیه مفاهیم آن روشن نمی‌شود.

پس می‌توانیم نتیجه بگیریم که در جوامع صنعتی مدرن نیز، همانطور که در جوامع کهنه و غیر صنعتی ملاحظه کردیم، هر چند که همه چیز اقتصادی است (زیرا هر پدیده‌ای، یک علت، یک نتیجه یا یک وابستگی اقتصادی دارد) در عین حال هیچ چیز اقتصادی نیست، زیرا همانگونه که مارسل موس خاطر نشان کرده، پدیده‌های انسانی، حتی در عصر ما، تفکیک ناپذیرند.

معملاً لازم به یادآوری است که: در جوامع صنعتی مدرن، در سطح پدیده‌های آگاهانه (۱۱) است که انسان تصور میکند شاهد این اصل است که در چارچوب جهان اجتماعی‌اش همه چیز اقتصادی است؛ اما در سطح عمیق پدیده‌های شبه آگاهانه (۱۲) بی‌انیمه آگاهانه (۱۳) است که محرک‌های فوق اقتصادی آشکار میگردد.

با توجه به مطالب فوق، می‌توانیم بعنوان پایه و اساس پدیده‌های اقتصادی، اصل «ارزش مبادلاتی قابل محاسبه» را در نظر بگیریم. ولی در چارچوب جوامع کهن و غیر صنعتی واقعی، آماج‌بین اصلی بقوت خود باقی میماند؛ در جوامع کهن و غیر صنعتی، هر چه جنبه کیفی مجموع روابط اجتماعی از جنبه کمی آن بیشتر باشد و بخصوص هر چه جنبه معنوی اشیا - یعنی تعلق خاطر افراد به اشیا نه بعنوان اشیا عام بلکه بعنوان اشیا خاص که حتی ممکن است برای آنها روح و احساس قائل باشند - بیشتر باشد، پدیده‌های اقتصادی بیشتر در پدیده‌های ماوراء اقتصادی نهفته خواهند بود.

در چنین جوامعی، مذهب، ساخت‌های خویشاوندی (۱۴) و سازمان سیاسی مقدم بر اقتصاد هستند. با این وصف، همیشه روابط بین جنبه اقتصادی با سایر پدیده‌های اجتماعی وجود دارد، حتی اگر این روابط اهمیت چندانی نداشته باشند. این روابط بر اساس مفاهیم دوگانه مبادله و

محاسبه قابل تبیین هستند. مبادله مستلزم آنست که عنصر مورد مبادله شیئی باشد. اما یک مرد یا یک زن ممکن است در شرایط خاصی نقش شیئی را بازی کنند و برعکس یک شیئی ممکن است در شرایط خاصی جنبه درونی و معنوی پیدا کند. احتمال پیدایش مورد دوم بیشتر از مورد اول است.

برده‌ها با آنکه انسان بودند و گاهی با صاحبان خود روابط خصوصی داشتند، معدک گاهی بعنوان یک شیئی با حیوانات اهلی یا اشیاء دیگر مبادله میشدند. از این روست که برخی، برده را بعنوان یک «چیز تحقق پذیر بوسیله مبادله» (۱۵) تعریف کرده‌اند؛ برعکس، یک شیئی ممکن است بعلل جادویی و مذهبی بشدت مورد علاقه صاحب خود قرار بگیرد تا آنجا که صاحب آن، شخصیت و حتی خود را وابسته به شیئی تلقی کند. در چنین شرایطی امکان مبادله از بین میرود و می‌توانیم بگوئیم: شیئی جنبه درونی و معنوی پیدا میکند.

از اینجا می‌توان فهمید که چرا بازرگانان اروپایی که بصری تجارت به جزایر دور افتاده می‌رفتند در معاملات خود با بومیان با مشکلات بومیان قادر به درک یکدیگر نبودند زیرا اروپائیان با عبارات محاسباتی (۱۶)، اثباتی (۱۷) و برونی (۱۸) سخن می‌گفتند؛ در حالی که بومیان از عبارات احساسی محاسباتی (۱۹) عاطفی (۲۰) و درونی (۲۱) استفاده میکردند. جنبه اقتصادی پدیده‌های ماوراء واقعی و اقما آشکار میگردد؛ که اشیا خصوصیات درونی و معنوی خود را از دست بدهند و فقط ارزش مبادلاتی خود را حفظ کنند. تنها در این صورت است که اشیا به وارد شدن در مجموعه‌ای از محاسبات، اقتصاد را ببار می‌آورند. بنابراین به پیروی از ژان بودیه (۲۲) بهتر است اقتصاد را بعنوان «به حساب گرفتن اشیا» (۲۳) تعریف کنیم.

۲ - سازمان اقتصادی

بیشتر مردم شناسانی که در گذشته پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی را طبقه‌بندی کرده‌اند،

کار ناقصی ارائه داده‌اند زیرا توجه لازم را به پدیده‌های اقتصادی معطوف نداشته‌اند. مثلاً در طبقه بندی همری و فویرس (۲۴)، تنها در فصل «فرهنگ مادی» اشاره‌ای به پدیده‌های اقتصادی شده است.

مردم شناسی مدرن با توجه به این واقعیات میکوشد تا پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی را در ارتباط با پدیده‌های اقتصادی مورد مطالعه قرار دهد. مثلاً لوی-اشتراس (۲۵) معتقد است که مبادله کالاها و خدمات که موضوع مطالعه اقتصادی است با مبادله بیمه‌ها که موضوع مطالعه زبان شناسی است و مبادله زنها که موضوع مطالعه خویشاوندی و ازدواج است، در تحلیل قواعد «بازی اجتماعی» نقش اساسی دارد.

افراد احوال او متوجه این ضرورت شده‌اند که بین مردم شناسی و اقتصاد باید روابط نزدیکی وجود داشته باشد. یعنی مردم شناسی وظیفه نبود اسناد و مدارک مربوط به نظام‌های اقتصادی ابتدائی و غیر صنعتی را گردآوری نماید و بر مبنای آن، برخی از دورنمای وسیع تاریخ اقتصادی را روشن کند.

مردم شناسی با جوامع سرد کار دارد که با جوامعی که تاکنون مورد توجه خاص علم اقتصاد بوده‌اند تفاوت فراوان دارند. جوامع مورد مطالعه مردم شناسان، عموماً از لحاظ پیشرفت تکنیکی در سطح پایین قرار دارند. اگر کوچک هستند و غالباً بایک نظام بزرگ اقتصادی؛ مثلاً یک بازار منطقه‌ای یا جهانی، هماهنگی ندارند؛ بعلاوه این قبیل جوامع بجز در موارد استثنائی فاقد سیستمی از قیمت‌ها هستند که بتوان بر مبنای آن میزان احتیاجات، تولید و غیره را دقیقاً محاسبه کرد.

از سوی دیگر فرث (۲۶) مردم شناس نامی زلاندنو، عقیده دارد که اصول اقتصادی که در عمل واقعا کس یاعام هستند، بسیار نادرند و بعید است که مردم شناسان و اقتصاد دانان بتوانند با همکاری یکدیگر نظریه اقتصادی منحصر بفردی بوجود آورند که جنبه کلی‌تر داشته باشد. ممکن است این موضوع صحیح داشته باشد، ولی نباید فراموش کرد که

کرد که تاکنون مردم شناسان و اقتصاد دانان بکلی هم‌دیگر به نتایج چشمگیری دست یافته‌اند. مثلاً مردم شناسانی چون هرستون (۲۷) و تورن‌والد (۲۸) با پیروی از روش تطبیقی، تعمیم‌هایی در باره اعمال و رفتارهای اقتصادی عرضه داشته‌اند.

برخی از اقتصاد دانان نیز با استفاده از مطالعات مردم شناسی در پاره‌ای از نظریات خود تجدید نظر کرده‌اند، و بطور کلی می‌توان گفت که همکاری میان مردم شناسان و اقتصاد دانان بخصوص در زمینه مطالعات مربوط به توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم، بیش از پیش گسترش می‌یابد.

باید در نظر داشت که اعمال و رفتارها و نهادهایی که جنبه اقتصادی دارند بهترین نمونه پدیده‌های اجتماعی کلی محسوب میشوند و همانطور که میدانیم مطالعه این قبیل پدیده‌ها، اساس علم مردم شناسی را تشکیل می‌دهد.

البته بررسی نظام اقتصادی هرگونه جامعه‌ای نشان میدهد که اعمال و رفتارهای مربوط به تولید، مالکیت، مبادله و مصرف با اعمال اجتماعی کل، بخصوص با اعمال و رفتارهای سیاسی، حقوقی، دینی و زیبا شناسی وابستگی نزدیک دارند. اما این مردم شناس سنتی، عموماً محسوس تراست. از این رو، اطلاعات گردآوری شده توسط مردم شناسان بسیار قابل توجه و درخور تفکرند.

فرث در این زمینه میگوید: «روابط خانوادگی و تعهدات بیشتر نسبت به خویشاوندان، همسایگان، دوسا و سالخوردگان، عم چنین حرمت نابوهی کلانی و اعتقادات مربوط به کنترل مواد خوراکی و سایر نیازمندیها بوسله ارواح و نیایان و خدایان معنی در سیستم تولید و توزیع اموال تقسیمی درخور اعتناء ایفاء میکنند.»

مطالعاتی که به سرپرستی مارگرت مید (۲۹) پیرامون همکاری و رقابت در بین ملت‌های انجام گرفته، برای تفسیر پدیده‌های اقتصادی بسیار ارزنده و جالب توجه است. مارگرت مید جوامع ابتدائی را به سه نوع بزرگ تقسیم

کرده است ، در جوامع نوع اول ، افراد برای نیل به يك هدف مشترك باهم کار میکنند ؛ این همکاری (۳۰) است. در جوامع نوع دوم ، افراد و گروه‌ها برای زودتر رسیدن به يك هدف مشترك تلاش میکنند؛ این رقابت (۳۱) است. در جوامع نوع سوم ، افراد بدون داشتن هدف مشتركی ، در راه نیل به هدفهای شخص خود کوشش مینمایند؛ این دیگر رقابت نیست بلکه فرد گرایی (۳۲) است. مارگرت مید جامعه نونگا (۳۳) را در آفریقای جنوبی ، نمونه نوع اول ، جامعه کواکیبول (۳۴) را در آمریکای شمال غربی ، نمونه جوامع نوع دوم و جامعه اسکیموها را نمونه جوامع نوع سوم معرفی میکند.

مثلا ممکن است در جامعه‌ای ، رقابت در سطح اقتصادی بهیچوجه وجود نداشته باشد ولی افراد برای ابراز شخصیت در سطوح دیگر باهم رقابت کنند . در جوامع مختلف ، افراد برای ثروت مادی و قدرت ناشی از آن ارزش های مختلف قائل هستند . در پاره‌ای جوامع ، انباشتن ثروت مادی امکان پذیر است ولی در پاره‌ای جوامع دیگر ، انباشتن ثروت مادی جنبه موقتی دارد ، یعنی ثروت انباشته شده پس از مدت نسبتا کوتاهی بلاچار و باشکال گوناگون مجددا بین افراد توزیع میشود و یامندم میگردد. بنابراین ، تهیه صورت کاملی از انواع نظامهای اقتصادی سنتسی اگر تکوین غیر ممکن است ، بسیار دشوار است و در هر حال هنوز چنین صورت کاملی تهیه نشده است.

که پایه و اساس زندگی اقتصادی جوامع سنتی را تشکیل میدهند ، ماهیتی غیر مادی دارند. بدیهی است که سازمان اقتصادی یا مجموعه‌ای از جوابهای ساده به نیازهای اولیه خوراك ، لباس ، مسکن و غیره بکن نیست . فرث در این زمینه میگوید: «ملتهای سنتی برای مواد خوراکی خود فقط بدین دلیل که گرسنگی را رفع میکند ، ارزش قائل نیستند بلکه ارزش مواد غذایی را بیشتر در این میدانند که میتوانند از آن استفاده‌های گوناگون کنند : مثلا بوسیله آن به نهدات خود نسبت به متحدین ، روسا و نیاکانشان عمل کنند ، میهمان‌نوازی خود را با ثبات رسانند ، ثروت خود را بخر بکشند یا بخر خود را زن بدهند . پاره‌ای ملتها حیوانی مانند گاو را تنها از این رو که شیر میدهد و گوشت و پوست و شاخهایش قابل استفاده است و میتوان آنرا بقیمت گزافی فروخت ، ارزشمند میدانند ، بلکه بیشتر از این میدانند که بقاء کننده نقش مادر است ، با ارواح خبیثان و خدایان ، آنرا بعنوان قربانی میپذیرند و در اختیار داشتن آن نشانه يك موقعیت خوب

مطالعات مردم شناسی لزوم تجدید نظر در برخی از مفاهیم اقتصادی را به اثبات رسانده است. مثلا اقتصاد دانهایی که غالباً اقتصادهای سنتی را «اقتصادهای بقاء» نامیده‌اند ، بر اساس تحقیقات مردم شناسی به اشیاء خود پی برده‌اند . فرث بدستی یادآور میگردد که «تعداد زیادی از نیازها

البته این تقسیم بندی جنبه نسبی دارد یعنی منظور مارگرت مید اینست که در جوامع نوع اول همکاری بیشتر از رقابت و فرد گرایی است ، در جوامع نوع دوم رقابت بیشتر از همکاری فرد گرایی است و در جوامع نوع سوم فرد گرایی بیشتر از همکاری و رقابت است. بعلاوه ، باید در نظر داشت که همکاری و رقابت و فرد گرایی ممکن است در سطوح مختلف فعالیت های اجتماعی و فرهنگی ظاهر شوند.

اجتماعی است .»

بدین ترتیب در مفهوم «اقتصاد تا مین بقاء» باید تجدید نظر شود. بدیهی است که در جوامع سنتی قسمت کم و بیش مهمی از فعالیت اقتصادی صرف ساختن اشیای می-شود که هیچگونه رابطه مستقیمی با تا مین بقاء ندارند. در تک نگاریهای

بیشماری که به اقوام اقیانوسیه اختصاص یافته ، اهمیت اشیاء تشریفاتی و اشیایی که در اختیار داشتن آنها نشانه حیثیت اجتماعی است ، بخوبی روشن شده است. عده‌ای از اقتصاد دانان ، پاره‌ای اعمال و رفتارهای اقتصادی ملتهای ابتدایی یا سنتی را غیر عاقلانه و حتی «ضد اقتصادی» نامیده‌اند ، در این زمینه ، اعمال و رفتارهایی که عجیب تر از همه بنظر آمده و موضوع مطالعات نظری بیشتری قرار گرفته ، مربوط به نحوه استفاده از اندوخته ها بوده است .

در این مورد ، پدیده‌ای که خیلی زود توجه مردم شناسان را بخود جلب کرده ، پوتلاج (۳۵) است. پوتلاج در پاره‌ای جوامع سرخ- پوست شمال غربی آمریکا به نوعی انهدام تشریفاتی اموال اطلاق



میشود. مردم شناسان رفته رفته متوجه شدند که بوتلاچ به شکلهای گوناگون و غالباً بطور نامحسوس در جوامع بیشمار در سراسر دنیا وجود دارد و حتی میتوان گفت که هیچ جامعه‌ای فاقد آن نیست. مردم شناسان نوشته‌های فراوانی به بوتلاچ اختصاص داده‌اند. بوتلاچ یکی از بهترین نمونه‌های «پدیده اجتماعی کلی» * است که مورد توجه خاص علم مردم شناسی قرار دارد.

بوتلاچ ابتدا در چهارچوب رقابتهایی که بین سرخپوستان گواکوپول جریان داشت، مورد توجه قرار گرفت. روسای این سرخپوستان برای بالا بردن حیثیت اجتماعی خود بشرح زیر باهم رقابت میکردند:

از سویی هریک از آنها هدایایی به دیگران میداد و دیگران موظف بودند هدایای او را بپذیرند و متقابلاً هدایایی که حداقل دوبرابر هدایای دریافت شده ارزش داشت، باز اهداء کنند.

از سوی دیگر، هریک از آنها بخشی از اموال خود را منهدم می‌کرد و دیگران نیز برای دفاع از حیثیت خود مجبور بودند حداقل همان مقدار مال را منهدم کنند. رئیسی که از عهده رقابت برمیامد، حیثیتش تحکیم و تثبیت میشد و برعکس رئیسی که از عهده ابتکار برنمیامد، حیثیتش متزلزل می‌گردید.

این قبیل اعمال و رفتارها در مورد بومیان هاید (۲۶) که ساکن جزایر دن شارلوت (۲۷) واقع در اقیانوس آرام، در نزدیکی سواحل کانادا هستند، مفهوم دیگری دارد. در این مورد، بوتلاچ بصورت مختلف بروز میکند و ظهور آن ناشی از همکاری یا رقابت مستقیم و غیر مستقیم و یا جبران بیک اشتیاق یا بیک خسارت است.

اما هدف نهائی بوتلاچ همیشه با ترفیع حیثیت یا موقعیت اجتماعی است که خویشاوندان زنده از آن

* - منظور پدیده‌هایی است که هم اقتصادی و هم غیر اقتصادی است

بهرمند میکردند و نسلهای آینده نیز خواهند توانست از آن استفاده کنند. بدین ترتیب، در این قبیل جوامع، قسمت مهمی از زندگی اقتصادی صرف اثباتن امورال مادی میشود که در راه نیل به هدفهای غیر مادی مصرف میگردد یا منهدم میشود.

مالینوفسکی (۲۸) در تحلیل کلاسیکی که از مبادله سیب زمینی هندی (۳۶) بین بومیان جزایر تروبریاند (۴۰) در ملانزی (۴۱) بعمل آورده، جنبه‌های غیر مادی آن را بخوبی نشان داده است. این مبادله که از نقطه نظر منحصرات اقتصادی بیهوده بنظر میرسد در واقع به تثبیت و تحکیم مجموع روابط اجتماعی کمک میکند.

هر خانواده فقط قسمتی از تولید سیب زمینی هندی خود را در داخل خانواده مصرف میکند و در حدود نیمی از آنرا که ضمناً شامل دوشترترین و مرغوبترین سیب زمینی هاست، به خانواده‌های دیگر هدیه میکند و قبل از اهداء، مدتی سیب زمینی‌ها را طبق تشریفات خاصی به عرض نمایش میگذارد. در ضمن، همین خانواده بنوبه خود مقداری سیب زمینی هندی از سایر خانواده‌ها دریافت میدارد. در این میان هدیه‌ای که از طرف شوهر، به برادران زن اهداء میشود، شامل مقداری سیب زمینی است که زمین‌هاست.

این رسم را میتوان با حدی با پاره‌ای رسوم جوامع محلی که بر اساس آن به مناسبت بعضی از عیده‌ها و جشنها، هدایایی مبادله میشود، مقابله کرد.

مالینوفسکی در مطالعه معروف دیگری که به دادوستد کولا (۴۲) اختصاص داده، بار دیگر بوضوح نشان داده است که این مبادله با ارضاء فوری نیازهای اولیه هیچگونه رابطه مستقیمی ندارد. دادوستد کولا که بین گروه‌های ساکن جزایر کوچک شرق گینه نو رواج دارد، عبارتست از مبادله پاره‌ای اموال تشریفاتی. تنها هدف این مبادله تثبیت و تحکیم

روابطی است که میان این جوامع کوچک و مستقر که از لحاظ جغرافیایی بهم نزدیک‌اند، وجود دارد.

در این نوع خاص از مبادله، افراد هر جامعه هدایایی بصورت دستبندهای ساخته شده از صدف سفید به جامعه دیگر میدهند و متقابلاً گردن بندهای ساخته شده از صدف قرمز هدیه میگیرند و این مبادله بصورت دور تسلی مرتباً تکرار میشود. دادوستد کولا با فعالیتهایی که به همراه دارد بر کلیه جنبه‌های زندگی اجتماعی موثر است.

موضوع مبادلات از دیر باز مورد توجه خاص مردم شناسان قرار داشته است. مارسل موس در اثر معروف خود تحت عنوان «نظری به ذهن، شکل کنه‌مبادله» (۴۳) اساس مبادله را دادن هدیه و انتظار در یافتن هدیه متقابل دانسته است. هدیه متقابل ممکن است فوراً عرضه شود و این امر تحلیل مبادلات را با دشواری فراوان مواجه میسازد. علاوه بر این کسی هدایایی به صورت اموال یا خدمات اقتصادی میدهد ممکن است هدایای ارزشی دیگر دریافت کند.

همانطور که گفتیم تعیین مرز میان روابطی که جنبه اقتصادی دارند و روابطی که جنبه اجتماعی دارند، بسیار مشکل است. برخی از دانشمندان نظیر ادموند لایب که میان روابطی که جنبه اقتصادی دارند و روابطی که دارای جنبه‌های دیگر هستند، تمایز میسازند و بزرگ جوامع سنتی است.

تحقیقات سی سال اخیر نیز بنحو بیش از پیش دقیق‌تری نشان داده است که ارزشهای اقتصادی و سایر ارزشهای اجتماعی باهم وابستگی بسیار نزدیک دارند و حتی در پاره‌ای موارد در هم آمیخته‌اند.

از این رو تحلیل اقتصادهای سنتی نیاز به اصطلاحات خاص و مفاهیم بسیار دقیق دارد که

بدریختانه مردم شناسان هنوز در این زمینه موفقیت کامل بدست نیاورده‌اند.

- 1— Ethnologie Economique
- 2— Structure Economique
- 3— Economic du don
- 4— Esthetique
- 5— François Perroux
- 6— Les Choses Comptabilisables
- 7— Stratigraphie
- 8— Homogene
- 9— Marcel Mauss
- 10— Fait Social Total
- 11— Phenomene Conscient
- 12— Phenomene Paraconscient
- 13— Phenomene Subconscient
- 14— Structure de Parente
- 15— Chose Realisable par L'Exchange
- 16— Terme Comptable
- 17— Terme Positif
- 18— Terme Objectif
- 19— Terme Precomptable
- 20— Terme Affectif
- 21— Terme Subjectif
- 22— Jean Poirier
- 23— Prise en Compte d'objects
- 24— Clark Wissler
- 25— Cloude Lévi-strauss
- 26— Raymond Firth
- 27— Melville Herskovits
- 28— Richard Thurnwald
- 29— Margaret Mead
- 30— Cooperation
- 31— Competition
- 32— Individualisme
- 33— Thonga
- 34— Kwakiutl
- 35— Potlatch
- 36— Haïda
- 37— Reine—Charlotte
- 38— Bronislaw Malinowski
- 39— Igame
- 40— Trobriand
- 41— Melanaïsie
- 42— Kula
- 43— Essai sur le don, forme Archaïque de l'Exchange

